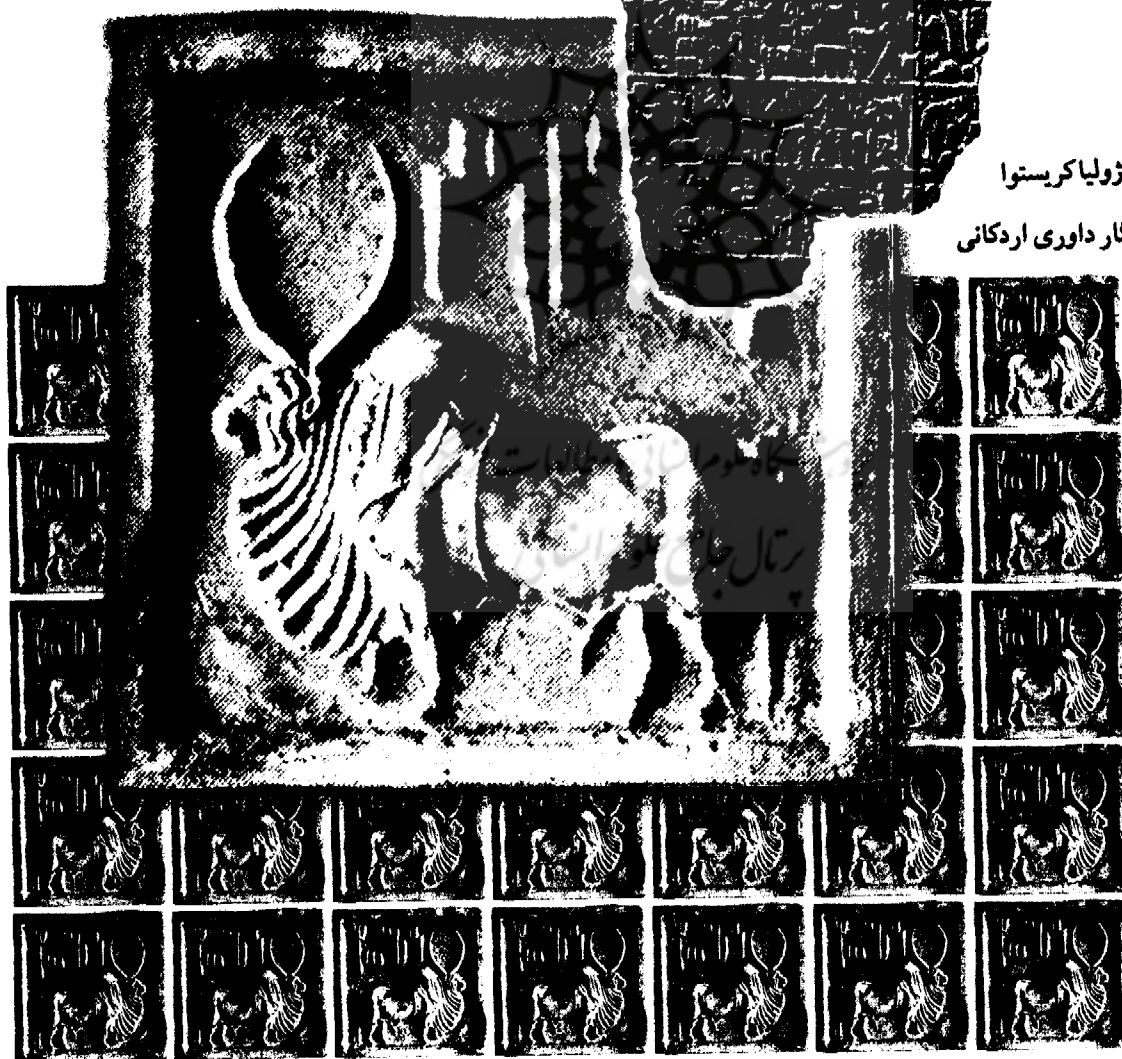


زبان، نظام زبان، گفتار و کلام



نوشته زولیاکریستوا

ترجمه نگار داوری اردکانی



سیا منیجان

زبان از زمانهای باستان تا به امروز، چه در میان اقوام بدوی پیشین و چه در میان مردمان متمدن، همواره نظام پیچیده‌ای مشحون از انواع و اقسام مسائل تلقی می‌شده است.

وقتی که از بیرون به زبان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که به شکل‌های مختلف رخ می‌نماید؛ وجوه اشتراک و افتراق این شکل‌های متنوع زبان باید شناخته شود. زبان را می‌توان زنجیره‌ای از اصوات، شبکه‌ای از علائم نوشتاری (متن) یا حرکات سر و صورت (ایما و اشاره) دانست. صدا، نوشته و ایما و اشاره چه رابطه‌ای با هم دارند؟ چرا چنین تفاوت‌هایی وجود دارد و اصولاً این تفاوت‌ها حاکی از چه حقیقتی هستند؟ وقتی به بررسی رفتار زبان می‌پردازیم، ناگزیر از پاسخ به چنین سؤالاتی هستیم.

این ماده گفتاری، نوشتاری یا ایما و اشاره‌ای مبین و مؤلف فکر نیز می‌باشد (در واقع ایجاد ارتباط می‌کند). یعنی، زبان گاهی تنها رفتار وجودی تفکر، حقیقت و مسیر تحقق آن است. این سؤال که آیا زبان بدون تفکر و یا تفکر بدون زبان وجود دارد، بارها و بارها طرح شده است. علیرغم این حقیقت که حتی کلام صامت («تفکر» صامت) در هزار توی خود از شبکه زبان استفاده می‌کند و وجودش قائم بر آن است، اثبات وجود تفکر فرازبانی با استناد به باورهای مادی‌گرایی غیر ممکن به نظر می‌رسد. می‌توان بین کاربرد ارتباطی زبان و کاربردهای ناشی از فرآیندهای ناخودآگاه و نیمه خودآگاهی چون خیال و رویا تفاوت‌هایی قائل شد. علم نوین بر آن است که با وسعت بخشیدن به مفهوم زبان پدیده‌های «خاصی» که در نظر اول خارج از حوزه زبان به نظر می‌رسد را نیز در بر بگیرد. نتیجه این باور این خواهد بود که زبان را ابزار تفکر بدانیم، یعنی زبان ابزار بیان است، ابزار بیان چیزی خارج از خودش مثل یک فکر. اما این فکر چیست؟ آیا این فکر به صورت دیگری جز صورت زبان نیز وجود دارد؟ پاسخ مثبت به این سؤال نشان‌دهنده آرمان‌گرایی است که آشکارا ریشه در باورهای ماوراء الطبیعی دارد. به این ترتیب، می‌بینیم که برداشت ابزاری از زبان بر مبنای قبول وجود فکر یا نمادپردازی بدون زبان، از طریق توجیهات فلسفی به الهیات می‌انجامد. همان گونه که زبان ابزاری برای تفکر است، مبنای ارتباط اجتماعی نیز می‌باشد. زبان موجود ارتباط در تبادلات اجتماعی است. این سؤال قدیمی که «نقش اصلی زبان چیست: تولید فکر یا ایجاد ارتباط از طریق فکر؟» سؤال چندان معقولی نیست. زبان همه این نقش‌ها را با هم دارد. این نقش‌ها لازم و ملزوم

این سؤال قدیمی که «نقش اصلی زبان چیست: تولید فکر یا ایجاد ارتباط از طریق فکر؟» سؤال چندان معقولی نیست. زبان همه این نقش‌ها را با هم دارد.

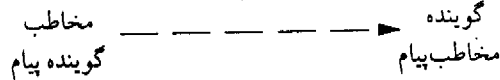
بکدیگرند یعنی زبان نمی‌تواند یکی را بدون دیگری داشته باشد. شواهد زبانی که علم باستان‌شناسی به دست می‌دهد همه و همه از دل بافت‌های اجتماعی بیرون آمده است و بنابراین هویتی ارتباطی دارد. گزاره‌های «انسان سخن می‌گوید» و «انسان حیوان ناطق است» مترادف هستند. به نوعی حشو قبیح‌اند. این درست نیست که به خاطر تأکید بر نقش اجتماعی زبان، نقش ارتباطی آن را مقدم بر نقش‌های دیگر آن جلوه دهیم. اگر چنین کنیم، در مهلکه غفلت از مسائل و مشکلات تولید و ساخت زبان می‌افتیم، چنان که آنگاه که از نظریه ارتباط (با استناد به تأکیدان بر نقش ارتباطی زبان) برای جلوگیری از توجیه الهی زبان استفاده شد نیز همین اتفاق افتاد. مسئله تولید و ساخت زبان، در ارتباط با شخص سخنگو و دلالت ارتباطی طرح می‌شود. این هر دو از جمله ثابت‌های غیر قابل تفکیک نظریه ارتباط هستند. با این فرض، می‌توان زبان را فرآیند رد و بدل کردن پیام بین دست کم دو سخنگو دانست. یکی گوینده یا فرستنده و دیگری گیرنده یا مخاطب (شکل ۱.۱).

پیام

مخاطب ————— گوینده

شکل ۱.۱

با همه این احوال، باید دانست که هر سخنگوی زبان خود گوینده و در عین حال مخاطب پیام خود است و از همین روست که او قادر به فرستادن پیام و دریافت هم زمان آن است و در اصل نمی‌تواند پیامی بفرستد که خود قادر به دریافت آن نیست. به این ترتیب، اولین مخاطب هر پیام خود شخص فرستنده پیام است: پس صحبت کردن در درجه اول صحبت کردن با خود است.

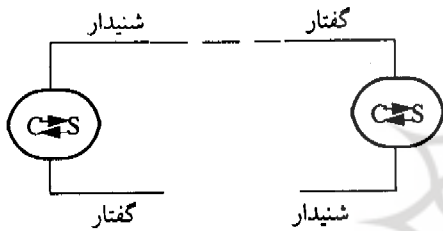


شکل ۲.۱

فیزیولوژیکی و روان‌شناختی - وارد می‌شود، زبان هم به فرد و هم به جامعه مربوط می‌شود؛ نمی‌توان آن را در هیچ حوزه‌ای از حقایق بشری قرار داد، چراکه نمی‌توان به کشف وحدت آن نائل شد.»

برای بررسی مسائل پیچیده و متنوع زبان نیازمند تحلیل‌های فلسفی، مردم‌شناختی، روانی و اجتماعی هستیم و علت وجودی شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی نیز همین است.

برای اینکه بتوان با وجود این انبوه مشخصه‌های زبان، مفهوم منسجم و قابل درکی از آن به دست داد. زبان‌شناسی نظام زبان را از زبان به عنوان یک کل متمایز می‌سازد. سوسور معتقد است که نظام زبان «در زنجیره محدود چرخه گفتار یعنی در محل تلاقی تصویر شنیداری (S) با مفهوم (C)» قرار دارد [ص ۱۴]. سوسور چرخه را به صورت شکل ۳.۱ نشان داده است [ص ۱۲].



شکل ۳.۱

نظام زبان رویه اجتماعی زبان است که مبتنی بر نوعی قرارداد بین اعضای یک جامعه است، فردی نیست، چراکه فرد هرگز قادر به تغییر یا خلق آن نیست [ص ۱۴]. به این ترتیب نظام زبان از کل ناهمگن زبان جدا می‌شود؛ یعنی «مجموعه نظام‌مند علائم است که در آن تنها امر اساسی وحدت معنا با تصویر ذهنی صوت است.» [ص ۱۵]

از آن‌جا که نظام زبان، نظام ناشناخته‌ای متشکل از علائمی است که با قواعد خاص به هم مرتبط می‌شوند و به همین دلیل در آنچه سخنگو می‌گوید یافت نمی‌شود، «دقیقاً در اجتماع موجودیت می‌یابد» [ص ۱۴]. گفتار [La] [Parole] همیشه فردی است و فرد همیشه حاکم بر آن است [ص ۱۳]. بنابراین، گفتار به تعبیر سوسور «عملی فردی، عمدی و هوشیارانه» است [ص ۱۴]. گفتار تشکیل شده است از (۱) رمزی که گوینده با استفاده از آن شناسه نظام زبان را به کار می‌برد؛ و (۲) ساز و کار جسمی روانی که به دو جواز به کار بستن این رمزها را می‌دهد [ص ۱۴]. اگر چه بحثهای زیادی در باب تمایز بین زبان/نظام زبان/گفتار مطرح شده است، برخی زبان‌شناسان امروزی

به این ترتیب، رمزگشایی مخاطب به رمزگشایی در حد شنوایی یا فهم اوست.

بنابراین می‌توان دید که چنین چرخه ارتباط زبانی ما را به قلمرو پیچیده سخنگو برده، به طبع و سرشت او در ارتباط با دیگران، به روش خودی کردن اغیار و اختلاط او با آنها و ... وارد می‌کند. از آنجا که زبان در بافت روابط اجتماعی و به وسیله آن تحقق می‌یابد، دارای حقیقتی مادی است؛ حقیقتی که خود جزئی از جهان ماده است. در عین حال مسئله ارتباط با آنچه زبان نیست را پیش رو می‌نهد یعنی ارتباط آن با خارج، طبیعت، اجتماع و ... که با اینکه بدون وجود زبان نمی‌توان نامی بر آنها نهاد، بدون آن وجود دارند. «نامیدن» یعنی چه؟ «نامگذاری» چگونه انجام می‌شود و چگونه می‌توان دو جهان نامگذاری شده و نامگذاری کننده را از یکدیگر تمیز داده؟ اینها سؤالاتی هستند که پاسخ به آنها ما را به سوی کشف حقیقت «زبان» هدایت می‌کند.

نهایتاً اینکه، آنچه ما زبان می‌نامیم، سیری تاریخی دارد. از بُعد در زمانی، زبان در طول دوره‌های مختلف تغییر می‌کند و در بین ملل مختلف شکل‌های متفاوت می‌یابد. از بُعد همزمانی زبان نظامی است دارای قواعد عملی دقیق، ساختار معین و تغییر و تحولات ساختاری که همه از قواعد قطعی و دقیقی پیروی می‌کنند.

همان‌گونه که فردینان دوسوسور گفته است: «اگر به زبان به عنوان یک کل بنگریم، می‌بینیم که چند بعدی و ناهمگن است؛ در حوزه‌های مختلف - طبیعی،

چرخه ارتباط زبانی ما را به قلمرو

پیچیده سخنگو برده، به طبع و

سرشت او در ارتباط با دیگران، به

روش خودی کردن اغیار و اختلاط او با

آنها و ... وارد می‌کند

اساساً طرح این مسئله را بی‌مورد می‌دانند؛ در عین حال همین تمایز است که زبان‌شناسی را همگانی کرده است. آنچه باعث شد که سوسور مطالعه زبان را به دو بخش تفکیک کند همین تمایز است: بخشی که به مطالعه نظام زبان می‌پردازد و بنابراین مستقل از فرد بوده و اجتماعی و «کاملاً روان‌شناختی» است و بخش دیگر که روانی - جسمی فیزیکی است و به بخش فردی زبان و گفتار و ضمناً آواپردازی^(۱) می‌پردازد. وجود این دو بخش مستقل از یکدیگر نیست، نظام زبان پیش نیاز و لازمه گفتار است؛ اما در ذهن زبان جدای از گفتار وجود ندارد. در نتیجه دو نوع زبان‌شناسی خواهیم داشت که وابسته به یکدیگرند و نه مجزای از هم: زبان‌شناسی نظام زبان و زبان‌شناسی گفتار. زبان‌شناسی از نوع اخیر بسیار جوان بوده و گویی دوران نوزادی را سپری می‌کند.

ضرورت ورود به حوزه زبان‌شناسی مفاهیم نظریه ارتباط منجر به تغییر شیوه بیان تمایزات زبان و گفتار شد و آن را مجدداً در کانون توجه قرار داد. بنیانگذار سبیرنتیک^(۲)، نوربرت ویز متذکر شد که مسائل علم ارتباطات و مسائل زبان‌شناسی بسیار به هم نزدیکند. مثلاً مهندسان با استفاده از یک رمز که کوچکترین عدد از بین دو گزینه موجود است، پیام می‌فرستند. به بیان دیگر، آنها از یک نظام طبقه بندی استفاده می‌کنند یا بهتر بگوییم از نمودار ساختارهای بنیادین و نامتغیر پیام که هم به فرستنده و هم به گیرنده مربوط می‌شود، ساختارهایی که خودگیرنده با استفاده از آنها می‌تواند پیام را بازسازی کند. به همین ترتیب، زبان‌شناس در کلاف به هم پیچیده پیام، مشخصه‌های تمایز دهنده‌ای را می‌یابد که از ترکیب آنها رمز پیام به وجود می‌آید. به گفته رومن یا کوبس هم سخنان یک جامعه زبانی را می‌توان به کار برندگان واقعی یک و تنها یک رمز دانست و وجود یک رمز مشترک سنگ بنای ارتباط است و همین است که تبادل پیام را میسر می‌سازد.

اصطلاح کلام نمایش صریح و بی‌پرده نظام زبان در یک جامعه پویا و زنده است. به قول امیل بنونیست «کلام» در تقابل با نظام زبان است و زبان مجموعه‌ای از علائم صوری است که به صورت لایه‌های متوالی تشکیل دهنده سیستم‌ها و ساختارها تنظیم شده است. کلام در درجه اول مبین مشارکت فردی گوینده در زبان خود از طریق گفتارش می‌باشد. گوینده از طریق ساختار مجهول الهویه نظام زبان، خودش را در کلامی که با استفاده از آن ارتباط برقرار می‌کند تثبیت کرده و در عین حال متحول می‌کند. نظام زبانی که مشترک بین همگان است، مرکب پیام است. ساختار خاص ذهنی هر گوینده تعیین کننده ساختار نظام زبان است و پیام متعلق به همان

ساختار است. گوینده به صورت ناخودآگاه بر نظام زبان تأثیر می‌گذارد.

برای مشخص کردن طرح کلی کلام، می‌توان آن را با گفتار و تاریخ مقایسه کرد. بنونیست معتقد است که گوینده یک لفظ تاریخی، از ماجرای که تعریف می‌کند جداست: همه ارجاعات درونی و بیوگرافیک (خود سرگذشت) باید از الفاظ تاریخی جدا شوند و اگر چنین شود این ارجاعات وسیله بیان حقیقت می‌شود. از سوی دیگر، اصطلاح «کلام»، معرف هر لفظی است که گوینده و شنونده در ساختار آن وجودی واحد دارند، به این ترتیب که گوینده، شنونده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین کلام قطعاً در قلمرو روانکاری قرار می‌گیرد. ژاک لاکان چنین می‌گوید: ابزارهای آن (روانکاوی) همان ابزارهای گفتار است چرا که گفتار است که به نقش‌های فردی معنا می‌بخشد. قلمرو آن همان قلمرو کلام واقعی است چرا که در این قلمرو گوینده واقعی فراتر از فرد دارد. کارکردهای آن همان کارکردهای تاریخ است چرا که تاریخ ظهور حقیقت در عالم واقع است.

بنابراین، روشن است که برای مطالعه زبان و درک ابعاد و نقش‌های چندگانه آن و برای اینکه در زمان ساخت (یک واحد زبانی)، حتی الامکان اطلاعات دقیق‌تری از رفتارهای دلالتی بشر داشته باشیم، لازم است که به تبیین علم و نظریه لایه‌ای پردازیم که شاخه‌های مختلف آن بر مبنای ابعاد مختلف زبان تنظیم و تشکیل شده باشد. بنابراین باید همان اندازه که از زبان کتبی اطلاع و آگاهی در دست داریم از زبان شفاهی نیز اطلاعاتی به دست آوریم؛ علاوه بر کلام از نظام زبان نیز مطلع باشیم؛ باید از نظام درونی گفتارها و ارتباط آنها با افراد دخیل در ارتباط و بالاخره از منطق تغییرات تاریخی و ارتباط بین سطح زبانی و واقعیت نیز مطلع بود. به این ترتیب می‌توانیم به قواعد خاص کاربرد نمادها پی ببریم.



1. Language, La Langue, Speech, and Discourse

2. Phonation